

بشر روزگار ما دچار نوعی بی‌اعتمادی نسبت به همه فرا روایت هاست و روایت هیچ نظام الهیاتی یا متافیزیکی را به منزله حقیقت یا فراروایت نمی‌پذیرد.

بیژن عبدالکریمی استاد دانشگاه آزاد اسلامی؛



رصد اظهارات و اقوال مختلفی که در فضای مجازی وجود دارد ما را به این سمت و سو رهنمون می‌شود که در جامعه ایرانی شاهد ظهور خشونت‌های ضد روحانیت در سطوح مختلف هستیم.

به گزارش اسپادانا خبر، بیژن عبدالکریمی استاد دانشگاه آزاد اسلامی در گفت و گو با سدید اظهار داشت:

از هل دادن، تا کسی نگه نداشتن، از مسخره کردن و اعمالی از این دست. این موارد در گذشته به این شدت و حدّت نبود. به همه کسانی که درد دین دارند تذکر می‌دهم که متوجه باشند تحولاتی بسیار سریع و شتابان و بسیار عمیق و گسترده در سطح جهانی در حال شکل گرفتن است. تحولات در جامعه ما نمی‌تواند مستقل از این تحولات جهانی باشد. باید متوجه باشیم که جامعه و نسل‌های جدید ما به کدامین سمت حرکت می‌کنند. از خواب غفلت اصحاب کهفی بیدار شوند و توجه داشته باشند که مقولات دین، امر دینی و اسلام در زیست جهان کنونی چه مختصات تازه‌ای پیدا کرده است. این مقولات را با مختصات جهان گذشته نمی‌توان تعریف کرد. می‌خواهیم به جامعه کمک کنیم تا مسیر و بزرگراه‌های تاریخی خودش را به دور از آنارشیزم و به دور از ظهور خشونت‌ها، به دور از فروپاشی‌های اجتماعی طی کند و این دل‌نگرانی‌ها باید به طور عمیق‌تر و جدی‌تری مورد تأمل قرار گیرد.

او گفت:

طرح پرسش از آینده اسلام در ایران، هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی و هم به لحاظ نظری با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بسیار زیادی روبروست. مهمترین خطایی که در این مورد ممکن است صورت گیرد، خلط توصیف و توصیه است. خلط علم با ایدئولوژی و خلط تفکر با سیاست است. سوال این است که وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم مراد ما از اسلام چیست؟ یعنی ما در خصوص کدام اسلام و بر اساس کدام تفسیر سخن می‌گوییم؟ اسلام در ایران با کدام تفسیر؟ اسلام در عربستان با کدام تفسیر؟ اسلام ترکیه، اسلام مالزی، اسلام طالبان، اسلام القاعده، اسلام داعش و هر کدام از اسلام‌ها و با کدامین تفسیر و چه تفسیری؟ یعنی کسی که می‌خواهد در این مسیر گام بردارد نخست باید به این پرسش پاسخ دهد که از کدام اسلام سخن می‌گوید. سوال اساسی این است که تفسیرهای گوناگون از اسلام را چگونه سنخ‌شناسی کنیم؟ چگونه تیپ بندی کنیم؟ چگونه دسته بندی کنیم؟ مفاهیمی مثل اسلام سنت‌گرا، اسلام سیاسی، اسلام فقه‌ای، اسلام رحمانی، اسلام خشونت‌گرا، اسلام عرفانی، اسلام انقلابی، اسلام لیبرال، این‌ها مقولاتی است که در مباحث جامعه شناختی و هویت وجود دارد.

او ادامه داد:

با ظهور مدرنیته و سپس جهان پسامدرنیته جهان به شدت تغییر کرده است. بر اساس نگرش تاریخی یعنی بر اساس انسان‌سیالیسم ارسطویی نمی‌شود با آن ارتباط برقرار کرد. انگار دین و انسان همیشه معنای واحدی داشته‌اند. مبنای من این است که عالمیت عوالم قبل از مدرن به پایان رسیده است. عوالم دینی به پایان رسیده و سکولاریسم و سوپرکتیویسم جدید به شدت بسط پیدا کرده است. تکوین تاریخ واحد جهانی نیز به شدت سرعت پیدا کرده است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر، تکوین تاریخ واحد جهانی چنین سرعتی نداشته است. اگر در دوران‌های گذشته، ما تاریخ هند، شرق، اروپا، خاورمیانه، آفریقا،

آمریکای جنوبی را داشتیم، امروز همه این‌ها در هم تنیده شده است. دیگر هویت‌ها قبیله‌ای نیست. انگار همه ما در یک دهکده جهانی هستیم. رابطه متقابلی بین امر بومی و امر جهانی وجود دارد. میان امر لوکال و گلوبال رابطه بسیار بسیار نزدیکی وجود دارد. بحث از امر بومی مستقل از امر گلوبال یک توهم است. اینکه فکر کنیم من در رابطه با جوان ایرانی می‌توانم صحبت کنم، جدای از جوانی که در اروپاست، نه این درست نیست. دختر ایرانی امروز همان حسی را دارد که دختر اروپایی، فرانسوی و هندی دارد، فضا، فضای جهانی است البته تفاوت‌های محلی و بومی هم هست اما رابطه متقابل و دیالکتیک امر بومی و امر گلوبال را باید بفهمیم. بحث از آینده اسلام در ایران در واقع به شدت با آینده امر دینی در ایران و در جهان نسبت دارد. بخاطر اینکه بتوانیم مختصات اسلام در آینده ایران را مشخص کنیم، باید آینده یک امر دینی را چه در ایران و چه در جهان مشخص کنیم. آینده دین و امر معنوی در جهان با آینده تفکر به طور عام در سطح جهان ارتباط دارد. تفکر آینده در جهان پسمتافیزیکی چگونه خواهد بود؟ تفکر آینده چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ دین در جهان پسمتافیزیکی چگونه خواهد بود؟ امر دینی و معنوی در جهان پسمتافیزیکی چگونه خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها به شدت با این پرسش در هم تنیده که تفکر در جهان پساهایدگری، در جهان پسانبجه‌ای و جهان پسمتافیزیکی چگونه خواهد بود؟ دین پس از متافیزیک و در دوران پایان متافیزیک چه آینده‌ای خواهد داشت؟ و آینده دین همراه با وجوه سیاسی- اجتماعی و تاریخی که جامعه پسامدرن را از جوامع پیشین متمایز می‌کند چگونه خواهد بود؟ در یک چنین چارچوبی می‌توانیم به آینده اسلام در ایران بیانیدشتیم.

بیژن عبدالکریمی اظهار داشت:

در قرون وسطی بشر غربی دید که نظام‌های تئولوژیک و الهیاتی به چه سرنوشت‌هایی منتهی شد. جنگ‌های مذهبی، انحصارطلبی کلیسا، انگیزاسیون، مواجهه با علم، محاکمه گالیله، این‌ها تجربیاتی بود که بشر غربی را نسبت به همه نظام‌های تئولوژیک بدبین کرد و نظام‌های تئولوژیک برای بشر غربی اعتبارش را از دست داد لذا او به عقل روشنگری، اومانیسم و خرد خودبنیاد، واکنش خشم آلود در برابر کلیسا و نوعی فیزیکالیسم و نوعی ناتورالیسم و عقلانیت علمی و تکنولوژی، جانشین نظام‌های تئولوژیک و انتولوژی خاصی متناسب با عقلانیت علمی و تکنولوژی و عقلانیت جدید در غرب روی آورد. قرار بود این عقلانیت جدید و این نظام‌های انتولوژیک جدید برای بشر، آزادی و رهایی و سعادت و رفاه را به ارمغان آورد. در دوران رنسانس و سپس در قرون ۱۸ و ۱۹ و نیمه‌های اول ۲۰، عقلانیت، شوری به پا کرده بود اما با ظهور جنگ‌های جهانی، انفجار سلاح‌های هسته‌ای، بهم خوردن رابطه انسان با طبیعت، سوراخ شدن لایه اوزون، افزایش گازهای گلخانه‌ای، گرم شدن زمین، خطر انفجار سلاح‌های هسته‌ای، سیطره نظام سرمایه داری، بورژوازی شدن زندگی، کالایی شدن زندگی و... بشر روزگار ما را نسبت به نظام‌های انتولوژی دوران مدرن هم بدبین کرد. همه نظام‌های انتولوژیک و الهیاتی مورد بی اعتباری قرار گرفت و یک نوع بدبینی نسبت به نظام‌های تئولوژیک و انتولوژیک ایجاد شد لذا امروز جهان با یک بحران متافیزیکی-فلسفه‌ای روبروست. جهان کنونی یک جهان بی متافیزیک است. امروز ما نمی‌دانیم با کدام نظام الهیاتی، انتولوژیک، خودمان را فهم کنیم. در واقع ما می‌گوییم مسلمان یا مسیحی هستیم ولی واقعا مسلمان یا مسیحی نیستیم. آن گرمایی که این نظام‌های الهیاتی در قلب‌ها داشت امروز نیست. حتی نمی‌توانم بگویم مارکسیسم، هگلی یا ویتکنشتاینی شده‌ایم. یک وضعیت کلاژگونه‌ای داریم. هر کدام چیزی را گرفته‌ایم به تعبیر دیگر بحران هویت داریم. نمی‌توانیم به این سؤال جواب دهیم که کی هستیم و چگونه می‌خواهیم در نظام انتولوژیک و معرفت‌شناختی سکنی گزینیم. به دنبال این بحران هویت، نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به همه کلان روایت‌ها صورت گرفته است. امروز نمی‌توانیم بگوییم یک نظام الهیاتی واحد یا یک نظام انتولوژیک یا یک نظام ایدئولوژیک مثل مارکسیسم می‌تواند جهان را برای ما در همه سطوح و وجوه تفسیر کند لذا نوعی بدبینی به همه نظام‌های انتولوژیک و متافیزیکی وجود دارد. بشر روزگار ما دچار نوعی بی‌اعتمادی نسبت به همه فرا روایت هاست و روایت هیچ نظام الهیاتی یا متافیزیکی را به منزله حقیقت یا فراروایت نمی‌پذیرد. به قول جانی وائیمو روزگار ما، روزگار درهم شکستگی یا روزگار درهم شکستگی آنتولوژهاست. در واقع همه نظام‌های انتولوژیک، ایدئولوژیک و متافیزیکی به نحوی گوناگون واژگون و رسوا شدند لذا نوعی حس بدبینی به همه آن‌ها وجود دارد. نظام‌های ما کلاژگونه است، به قول داریوش شایگان، ما یک پارچه یکدست نداریم. روند کنونی این جهان کلاژگونه به سمت سکولاریسم و در جهت فروپاشی همه فراروایت هاست. بی اعتبارشدن همه نظام‌های الهیاتی و متافیزیکی و عدم قطعیت به بسیاری از باورها و ارزش‌های پیشین از جمله به سوی بی اعتمادی به روایت بزرگی به نام دین است. وضعیت ادیان و امر دینی در جهان و عالم اسلام و به تبع آن وضعیت فکر دینی در ایران معاصر را باید در یک چنین فضای جهانی فهمید و مورد تفسیر قرار داد. مسئله به هیچ وجه امری سیاسی نیست و چنین نیست که با جابجایی دولت‌ها و حکومت‌ها این وضعیت جهانی تغییر پیدا کند. چنین نگاه بدبینانه‌ای به همه نظام‌های الهیاتی هم تسری پیدا کرده است. هیچ نظام الهیاتی نمی‌تواند همه مسائل جهان را در همه کشورها و همه فرهنگ‌ها حل کند. این به اسلام هم تسری پیدا کرده است. این بدبینی به نظام‌های الهیاتی در میان نسل‌های جدید و بخش‌های وسیعی از طبقات متوسط و حتی طبقات محرومین و طبقات پایین هم به شدت تسری رایج شده است. امروز جهان با یک بحران فلسفی، متافیزیکی روبروست و جهان اسلام هم با یک بحران نظری و متافیزیکی بسیار عمیق روبروست. بعد از ظهور مدرنیته، جهان اسلام نتوانست به یک نظام وجود شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی مناسب برای زیستن در جهان مدرن و پسامدرن دست پیدا کند و کماکان ما با این بحران مواجه هستیم اما در چنین شرایطی که نسبت به همه نظام‌های اندیشه‌ای بدبینی هست، هم به نظام‌های الهیاتی و هم به نظام‌های انتولوژیک مبتنی بر عقلانیت مدرن، در واقع یک نوع بن افکنی متافیزیکی در اندیشه پسامدرن بعد از هایدگر و نیچه غالب شده است. یک نقد بنیادین و رادیکال همه نظام‌هایی که مدعی فراروایت یا حقیقت عینی هستند. در واقع مبنایی را فراهم می‌کند که ما به فرهنگی برسیم. فرهنگی فاقد این گونه دوگانه انگاری‌ها. علم- دین، عقل- ایمان. مدرنیته و سنت. در واقع امکان ظهور یک تفکری فراهم می‌شود که من در آثارم به تفکر غیر سکولار، غیر تئولوژیک تعبیر کردم. تئولوژیک نیز به نظام‌های فرقه‌ای تن نمی‌دهد اما در عین حال به عقل روشنگری هم با یک بدبینی نگاه می‌کند و نمی‌خواهد به جهان فاقد معنا تن دهد. مراد از تفکر غیر تئولوژیک، غیر سکولار این است. یعنی هم تئولوژیسم، نظام‌های الهیاتی فرقه‌ای به پایان رسیده، هم تفکر سکولاری که بر اساس عقل روشنگری شکل گرفته بود. در واقع، در شرایط کنونی، تعارضی که بین ایمان قرون وسطایی و خرد دوره روشنگری داشت تا حدودی متزلزل شده است و بشری که دو تجربه داشته، دریافت که هم ایمان قرون وسطی و هم خرد دوره روشنگری که روشنفکران و فیلسوفانی مثل کانت و هگل مظهر آن بودند، وجود دارد. هر دوی آن‌ها امکان‌هایی از زیست هستند. هرچند در زمان تعارض هر کدام، دیگری را درک نمی‌کرد. یعنی عقل روشنگری که کلا زیست

دینی را یکسره خرافات و جهل و نادانی می‌داند و دین را متعلق به دوران کودکی می‌داندست ولی ایمان قرون وسطایی هم که اصلاً به تحولات دنیای جدید گشوده نبود. تلاش‌های بسیار زیادی کرد که در برابر این عقلانیت جدید مقاومت کند و در روزگار ما هم بنیادگرایی چنین حرکتی را انجام می‌دهد.

برچسب ها: [دانشگاه](#) [1]

[جوزه علمیه](#) [2]

[فرهنگ](#) [3]